

# دیداری از گنبد سلطانیه

## بزرگترین گنبد سراسر

فریدون گیلانی

روستائی این خطه، از نظر ساختمانی، و در کل، مردم شناسی، یکی از گروهای مرکز پژوهش های مردم شناسی و فرهنگ عامه به فراهم آوردن نگاری (مونوگرافی) ی کاملی از این پیرامون دست یازد تا بدلیل و برای رسیدن به پایه های بناهای ایلخانان، زندگی و ارزش های مردم شناسی دورهای دیگر پامال نشود.

اواخر سال ۱۳۵۱ که اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی ایران تأسیس شد، برنامه هایی برای حفاظت و معرفی و شناسایی بناهای تاریخی ایران پی ریزی کرد. اقدامات اداره کل از آغاز سال ۱۳۵۲ سر گرفته است. یکی از مهمترین برنامه های این تشکیلات تازه تعیین حریم بناهای تاریخی، مشخص کردن و علامت گذاری این بناها برای آشنایی مردم و جلوگیری از تجاوز است.

در هر جای دنیا بنای تاریخی با محیط اطرافش زندگی می کند. وظیفه اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی حفظ محیط اطراف بناهای تاریخی از تجاوز کسانی است که سالیان دراز یا از سر سودجویی و با بدلیل بی اطلاعی نقش متجاوز را بازی کرده اند. وظیفه دیگر این اداره تعیین محدوده تاریخی شهرهاست که تاکنون از آن جمله میتوان کاشان، قم، یزد،

می شود. اینست که از عمق (حدود) ۶۰ سانتی متری، مدام دشت را آبیاری می کند و چمن های سلطانیه را همیشه سرسبز نگه می دارد.

تحقیق تاریخی نشان می دهد که دقیقاً بخاطر و بدلیل همین چمن بود که ارغون خان بن اباخان - نخستین بانی سلطانیه - این خطه را برای اقامت برگزید. چرا که ایلخانان عاشق سوارکاری و شکار بودند و در این چمن پهنساور، آنچه را دوست می داشتند به آسانی یافتند و به آبادانی و عمارتش همت گماردند که برای قوم خودشان بهترین مکان باشد و افتخار آمیز - ترین خطه.

فرسیده به گنبد و دقیقاً در سمت شمالی، غربی و شرقی گنبد، خانه های گلی روستائی را می بینی که در معماری، کوچه بندی و پیچ در پیچی، مشخصات تمام روستاهای اصیل ایران را دارد. بعد که از پیرامون گنبد حرف زدیم، متوجه می شوید که این خانه ها را، روی بناهای تاریخی اطراف گنبد ساخته اند، اینست که وزارت فرهنگ و هنر طرحی دارد که در فاصله ای از گنبد برای ساکنان این خانه ها شهری بسازد تا بتواند این خانه ها را خراب کند و پایه های بناهای قدیمی را از دل خاک درآرد. منتهی توجیه من اینست که بدلیل اصالت

باد چنان تند بود که گفتم می خواهد تمام خروش تاریخش را بر تمام ما فرو ریزد. بر آخرین جای گنبد که چیزی نزدیک ۶ متر با فرازش فاصله داشت، شدت باد فرصتی برای ایستادن نمی داد. این بود که شکاف پر شده گنبد را که عرضی بود دیدیم، اقدامات مرمتی و تعمیراتی دیوارها را از درون و بیرون تحسین کردیم و به طبعه ای پائین تر برگشتیم که با باد در افتادن کلاه از سردادن است.

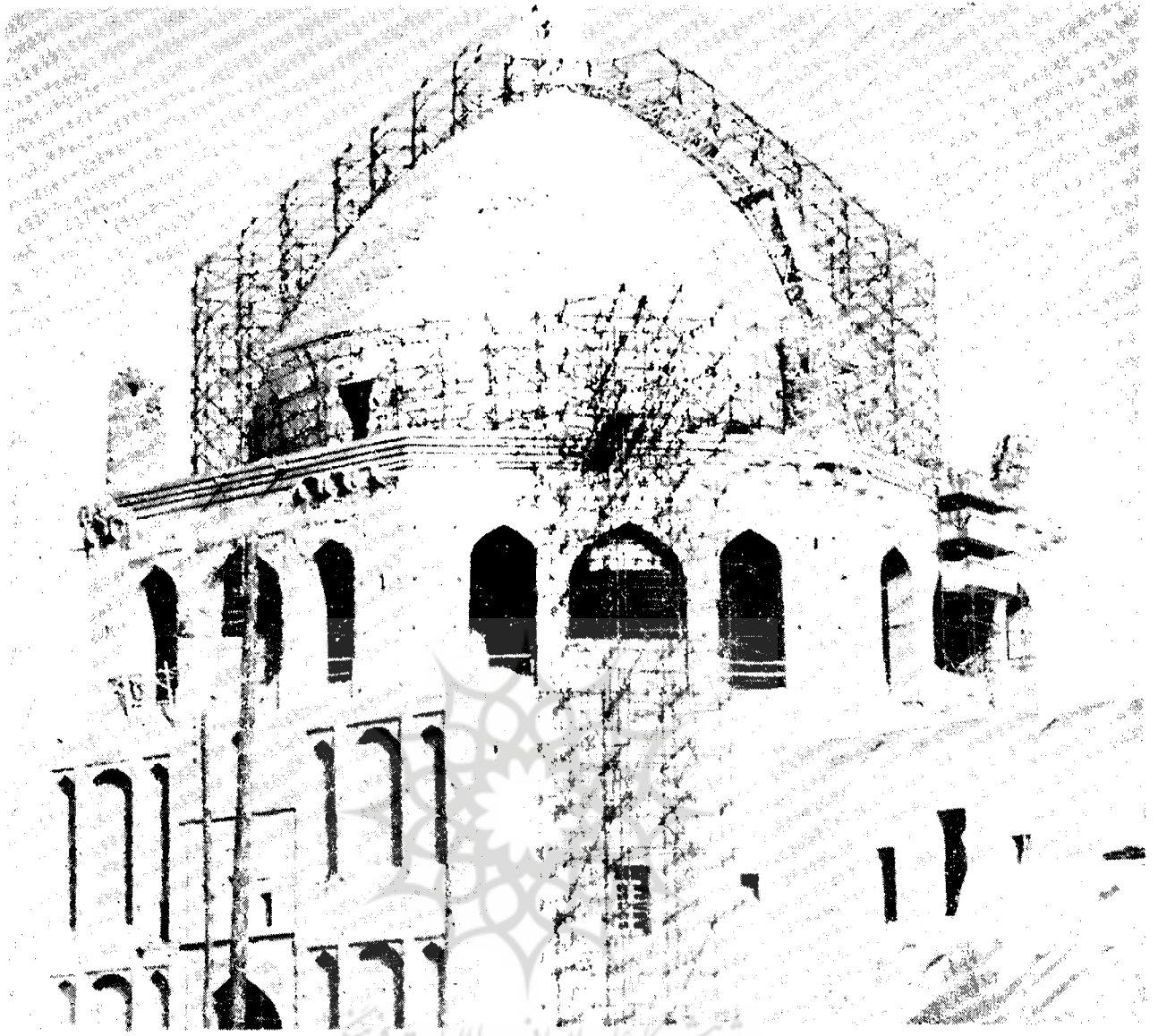
برای رسیدن به آخرین جایگاه گنبد سلطانیه که بادی چنان چموش داشت. پس از حدود شش ساعت، در ایستگاه سلطانیه پیاده شدیم.

از همان ایستگاه، هوا ناسازگار بود. یک کیلومتر که گذراندیم. به جاده زنجان افتادیم و به سمت تهران چیزی نزدیک به یک کیلومتر آمدیم تا سمت راست جاده به راهی فرعی پیچیدیم که می رفت طرف چمن سلطانیه و بعد گنبدی که نظیرش را در ایران و در تمام سرزمین های اسلامی نداریم.

از جاده زنجان که به راه فرعی پیچیدیم و صد متری پیش رفتیم، تا چشم کاری کرد دشت سبز بود و چمن بود. برای کسی که تازه به این خطه می رود و ناگهان به دشتی چنین سبز و خرم بر می خورد که تمامش چمن است، بی تردید و مدام علامت سئوالی پیش می آید که: چرا؟ چگونه ممکن است در منطقه ای مشخص از خطه ای وسیع، فرسنگ تا فرسنگ چمن باشد، بی آنکه تخمی کاشته باشند و آبی داده باشند.

کاوش های زمین شناسی و تحت الارضی نشان می دهد که در تمام منطقه ای که به چمن سلطانیه معروف است، یکی از عجیب ترین پدیده های زمین شناسی همیشه وضعی پیش می آورد که آب باران به اعماق زمین نفوذ نکند.

بر اساس این بررسی، در عمق (حدود) ۶۰ سانتی متری سرتاسر دشتی که به چمن سلطانیه معروف است، سنگ سفید سختی زمین را پوشانده که آب باران به این حد که می رسد، متوقف می ماند و ذخیره



نمایی از کارگاه تعمیراتی گنبد سلطانیه

در نظر گرفته شده تا بتوانند با امکانات دولت در آنجا برای خود شهرکی بسازند. شهر سلطانیه که پایتخت ایران بزرگی بود، ایرانی که حکومت ایبختانیان بیشترین قسمت آن را زیر سلطه خود داشت، دارای اهمیت فراوانی بود. شهر سلطانیه در واقع کتاب بزرگ‌گیت از تاریخ ایران که از دل خاک بیرون می‌آید با اهمیتی که از بسیاری نقاط و مراکز بیشتر است. از جمله مراکز می‌توان پدپئی را در ایالتا نام برد. مغولها مدام ویران کردند و رفتند

خانه‌های اطراف گنبد سلطانیه که در حدود سال اخیر در بقایای شهر تاریخی سلطانیه ساخته شده خریداری و بتدریج تخریب و آزاد شود که پس از آن بتوان با کاوش‌های مداوم فونداسیون ساختمانهای قدیمی شهر را از زیر خاک بیرون آورد. بنا به ادعای اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی با این اقدام سلطانیه بصورت یکی از مراکز مهم توریستی ایران در خواهد آمد. بنابر همین ادعا برای مردمی که خانه‌هایشان را از دست میدهند در شمال شهر کنونی محلی

تفرش، و امفهان را که محدوده تاریخی دارند نام برد. این وظیفه پراهمیت در سلطانیه هم قرار است عمای شود. پیشتر بگویم محدوده تاریخی شهر به این دلیل گفته می‌شود که حریم ساختمانهای تازه با شهر هم‌آهنگی داشته باشد. یعنی که شهر زندگی‌اش را از دست ندهد و خاموش نشود. این اقدام برای نخستین بار در سلطانیه صورت می‌گیرد. بر این اساس محدوده شهر قدیمی سلطانیه مشخص شده است. برنامه هم اینست که

واگر هرملتی بجای ایرانی بود ، از زیر خاکستر خرابیها سر راست نمی‌کرد . همچنانکه چند شهر ایران به این سرنوشت گرفتار آمد .

نخستین خطه‌ای که مغولان به آن رسیدند خراسان بود که مرکز هنر و ادب و علم بود و دارای تمام ویژگیها و مزایای اجتماعی قرن هفتم ایران . طبیعی است که اگر کسی هم از دم تیغ خون آشام این قوم عنان گسیخته و سفاک رومی شد بجایی امن‌تر می‌رفت .

از جمله کسانی که بچنگ خون آشام مغولان گرفتار نیامدند و توانستند از دم تیغشان بگریزند معماران بزرگ آن زمان بودند که بجنوب ایران - فارس و کرمان - پناه بردند . در این نقاط حکومت‌های محلی حسن سیاست داشتند و با تدبیری جلو آتش‌سوزی مهیب مغولان را گرفتند .

مقارن با حمله مغول ، در یزد تعداد اغراق آمیزی مدرسه و مسجد و بنا ساخته شد ، این بناها از خشت است . با این حال بدلیل اجتماع معماران فراری در یزد از آن دوره در این شهر بیشتر از جاهای دیگر مسجد و بنا و مدرسه داریم . مغول از خون سیر شد . فرزندان

همین قوم در ایران ماندند و بویژه آنانکه حکومت ایران را داشتند ، چون هلاکو - خان ، با دستبازی مردابی چون خواجه نصیرالدین طوسی ، تا حد زیادی حامی فرهنگ ایران شدند . این بود که دانشمندان و هنرمندان ایران فرصتی یافتند تا نبوغ ذاتی خود را نشان دهند .

فرزندان هلاکو که بعد به نام اباخان در ایران سلطنت کردند ، پس از آنکه هلاکو بغداد را متصرف شد پایتختشان را در مراغه گذاشتند که البته با صلاح دید خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر بزرگان ایرانی بود .

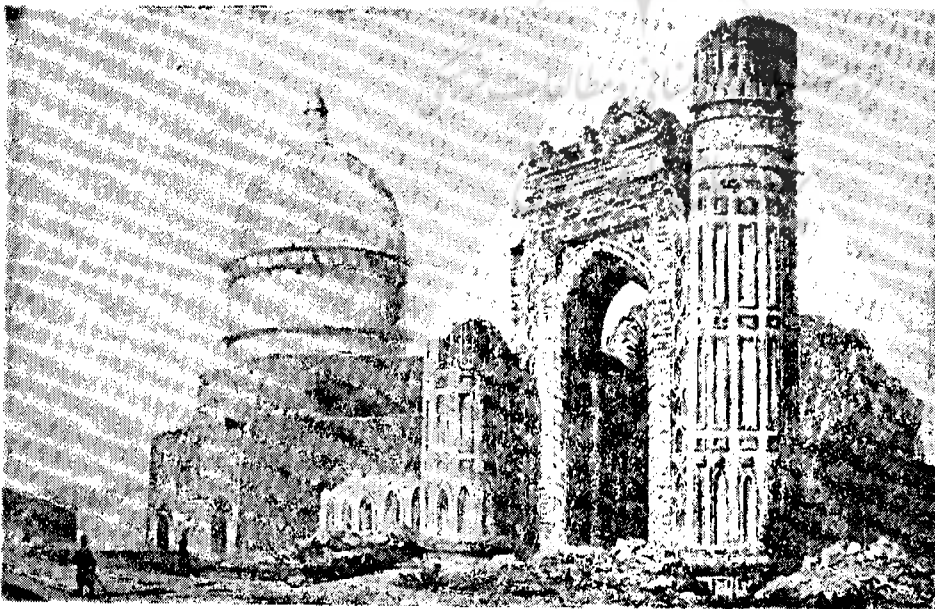
مهمترین نکته‌ای که همین‌جا باید به آن اشاره کنم اینست که مغولان و اقوامشان ، هیچکدام در خاستگاه خود خانه نداشتند چه رسد به اینکه صاحب معماری باشند . در تاریخ و جغرافیاهای تاریخی همیشه وقتی سخن از آخر خراسان به میان می‌آید می‌نویسند از اینجا به بعد دیگر چادر ترکان است ، از اینجا به بعد دیگر آبادانی نیست - ترکانی که در این چادران می‌زیستند همان اقوامی بودند که همیشه به ایران می‌تاختند و همدشان تصاحب ایران زمین بود که مغولان از آن جمله‌اند .

با این تعریف مغولان نمی‌توانستند در خاستگاه خود بنا داشته باشند . پس ، بناهایی که می‌گویند و گاه می‌نویسند «مغولی» است اثر معماری مغول نیست ، بل ، به این معنی است که بدست هنرمندان ایرانی ، منتها در دوران استیلای مغول ، ساخته شده است . به این نکته هم باید توجه داشت که هزینه ساختن این بناها را مغول از خزانه نداده است ، یعنی که بیشتر این بناها بانی داشته‌اند ، منتها ، در زمان هر سلطانی که ساخته شده به نام او خوانده شده است .

اما ، در این میان سلطانیه استثنائاً از خزانه دولت ساخته شده است .

نخستین بانی شهر و گنبد سلطانیه ارغون خان بن اباقا خان بن هلاکو خان بود ، اما ، پیش از آنکه طرح هنرمندان یزدی و خراسانی را کاملاً به اجرا در آورد ، چشم از جهان فرو بست و نوبت سلطانی را به اولجایتو سلطان محمد خدابنده داد .

سلطان محمد خدابنده در بهار سال ۷۰۴ هجری ، دست به ساختن گنبد و آرامگاه خود - کنار گنبد - و نیز عمارت قلعه و شهر سلطانیه زد . این سلطان در مدت ده سال ، بدست هنرمندان و معماران بزرگ ایرانی



گنبد معروف سلطان محمد خدابنده  
و ابنیه مجاور آن . «نقل از کتاب  
پارس - مسیو لوتی دو بو»

سال ۷۱۴ هجری - ساختمان این بناها را به پایان برد. این بود که سلطانیه را به عنوان پایتختی برگزید.

از همین دوره است که تاریخ نویسان نوشته اند سلطانیه در آن زمان از همه شهرهای ایران بزرگتر و آبادتر بود و نیز مرکز دادوستد و تجارت و صنعت. این بود که از تمام نقاط، صنعتگران، پیشه‌وران، سوداگران و بازرگانان به این سامان رو می‌آوردند.

نقص‌های شهر و گنبد و قلعه و دیگر بناهای سلطانیه را سلطان ابوسعید بهادر تکمیل کرد.

غازان خان هم می‌خواست شهر سلطانیه را که پدرش ارغون خان بنا نهاده بود تکمیل و تعمیر کند که بعد منصرف شد و در تبریز گنبد «شنب‌غازان» را ساخت. بر این اساس و با این آگاهی سه سلطان از ایلخانان مغول در پدید آمدن شهر و گنبد و قلعه و دیگر بناهای سلطانیه سهیم بودند که اولی - ارغون خان - تنها در گرفتن طرح ازطراحان و معماران و هنرمندان ایرانی، بنیان نهادن این پدیده پرارزش و تا حدودی ساختمان‌ش سهمی داشت و سومی - سلطان ابوسعید بهادر - در بر طرف کردن نقص و تعمیرش. اما، این دومی - سلطان محمد خدابنده - است که به حق شهر سلطانیه و گنبد و قلعه و دیگر بناهایش را باید بنام او خواند.

پس از ارغون خان، پسرش غازان خان سلطان شد که چون هنوز شهر سلطانیه و طرح گنبد و قلعه و دیگر بناهای این مرکز کار بسیار داشت، از تکمیلش منصرف شد و به ساختن «شنب‌غازان» در تبریز رو کرد. منتها، همچنانکه رفت، پس از غازان خان برادرش سلطان محمد خدابنده سلطان شد و بر آن شد تا شهری را که پدرش بنیان نهاده بود و بدلیل مرگش نیمه تمام مانده بود، تمام کند.

سلطان محمد خدابنده در بهار سال ۷۰۴ هجری (به اعتبار تاریخ و صاف ص ۵۴۲) روزی که تمام امرا در دربارش

حاضر بودند خطبه‌ای ایراد کرد که در آن می‌لش را به ایجاد و تکمیل شهر جدید ابراز داشت.

خواجه شهاب‌الدین عبدالله معروف به حافظ ابرو این خطبه را چنین ضبط کرده است:

... يك روز سلطان اولجایتو نشسته بود، امرا و ارکان دولت حاضر بودند... در صنعت پادشاهان و آثاری که از ایشان یادگار مانده است سخن گفت، فرمود که: حق سبحانه و تعالی آدمی را از جمله مخلوقات به فضیلت و لتدکومنا بنی آدم، مخصوص گردانیده است و باز در میان ایشان بعضی را مزیت حکم ارزانی داشته و بدرجه ظلل‌الله رسانیده امرایشان در میان برای نافذ و جاری گردانیده، می‌باید که از ایشان آثار خیرات و مبرانی که بدست دیگران بر نیاید به تخصیص پادشاهی که به داد و عدل و انصاف زندگانی کرده‌اند.

«... بعد از آن فرمود که يك روز پیش پدر خود پادشاه ارغون که از پادشاهان گیتی به داد و عدل و دانش ممتاز بود حاضر بودم او را داعیه عمارت سلطانیه بر خاطر خطور کرده بود که همچنان من پادشاه جهانم می‌خواهم که شهری بنا کنم که آن شاه بلاد بود. جماعتی که حاضر بودند بسی موضع نام بردند و هریک را آنچه از عیب و هنر دانستند باز نمودند. آخر الامر موضع قنتور اولانک (آشیانه عقابان) اختیار کردند که یابلاقی بغایت منزه است و قرای بسیار در حوالی این و مرغزارهای خوب و هوای خوش و سردسیر و گرم نزدیک و غلف‌خوار بسیار. فرمان فرمود تا طرح شهر برکشیدند و به بنای قلعه آن از سنگ تراشیده اشارت فرمود. فاما چون بنیاد عمارت کردند زمانه فرصت نداد که بانجام رسد. اکنون آنچه پدر من بنا کرده بود اگر حق سبحانه توفیق بخشد باتمام رسانم...»

در همین کوشش بود که طول باروی شهر از دوازده گام به سی هزار گام افزایش یافت و با مقایسه این دو رقم آشکار می‌آید

که شهر دوونیم برابر توسعه یافت. امیران و بزرگان دولت هم چون علاقه سلطان را به ساختن و توسعه شهر دیدند، هر کدام منطبق با قدرت و توانایی خود، قسمتی از شهر را ساختمان کردند و محلی به محله‌ها افزودند. چنانکه خواجه رشیدالدین فضل‌الله طبیب همدانی وزیر معروف غازان و اولجایتو، محلی بنا کرد که علاوه بر مساجد و مدارس و دارالشفای، مشتمل بر هزار خانه مسکونی بود.

از این گذشته، تاج‌الدین علیشاه جیلان تبریزی وزیر دیگر اولجایتو محلی دیگر بانضمام بازاری بزرگ در شهر ساخت و کارخانه نساجی بزرگی که بنام کارخانه فردوس معروف شد از بغداد به سلطانیه آورد.

سلطان محمد خدابنده، در عین حال آرامگاهی رفیع و بسیار زیبا برای خود بنا کرد که از شاهکارهای معماری جهان است. و نیز، به قول تاریخ نویسان مدرسه‌ها، مسجدها، خانقاهها، «دارالسیاده» و «دارالضیافه» به مجموعه گنبد افزود که همیشه باعث تحسین و اعجاب سیاحان بود. سبک معماری که از جمله مغول شروع می‌شود و تا دوره ایلخانان و تیموریان و صفویه ادامه می‌یابد، سبک «آذری» است که در واقع جانشین سبک «رازی» بود. سبک رازی متعلق بود به دوره آل‌بویه و سلجوقی.

چرا «آذری»؟

وقتی هلاکوخان به همت خواجه نصیرالدین طوسی به مراغه انتقال یافت و مراغه برای خودش به صورت مرکزی درآمد، عده‌ای از هنرمندان ایران به آذربایجان رو آوردند که اول به مراغه بود و بعد به تبریز. اینان، همان معماران، طراحان و هنرمندانی بودند که از دم تیغ مغول گریخته و به جنوب ایران پناه برده بودند.

عده‌ای از معمارانی که به آذربایجان رفتند، تا حدود محسوسی از اجزاء معماری‌های محلی را با خود به آذربایجان

بردند، این اجزاء را با عوامل محلی معماری این خطه ترکیب کردند و سبک آذری را بوجود آوردند.

### پاره‌ای از ویژگی‌های گنبد سلطانیه

زیرسازی گنبد بنام « یزدی بندی » معروف است و از نامش پیداست که از کجا آمده است. «شکنج» که مربع زیر گنبد را تبدیل به دایره می‌کند، یا نوع گنبدی که روی سلطانیه زده شده - «چپله» - خاص یزد است. «چپله» همان «سیلو» است (گنبدهایی که شکل سبو ساخته می‌شود، بسیار مقاوم است و مثل کاسه‌ای وارونه می‌تواند روی پای خودش بایستد) بخاطر فرم این گنبد است که استوار ایستاده است.

محققان خارجی اصرار دارند که سبک آذری را بگویند سبک مغولی. حال آنکه بنا بدلیل تاریخی و جغرافیایی چادر نشینی که پیشتر گفته شد، حتی ایلخان مغول که فرهنگ و مذهب ایرانی گرفتند، با وجودی که کاخ‌های زیبایی داشتند، زندگیشان در چادر و خرگاه می‌گذشت.

برای توجه شما باید تأکید کنم که معماری فارس-کرمان-یزد و آذربایجان به سبک آذری است و با این سبک بود که گنبد سلطانیه که بی‌تردید یکی از بزرگترین شاهکارهای معماری جهان است ساخته شد.

شهر سلطانیه موقع اجتماعی نداشت که به‌عنوان پایتخت بتواند روی پای خودش بایستد، موقع طبیعی را هم فاقد بود و بطور کلی جایی بود نامناسب برای پایتخت که فقط بخاطر میل شخصی سلطان محمد خدا بنده ساخته شد. والا، حتی جاده اصلی هم نداشت و جایی پرت افتاده و فقط مرتع بود.

سلطان محمد که به زیارت عتبات می‌رود، به فکر میفتد که مرقد حضرت امیرالمؤمنین و بطور کلی ائمه اطهار را به سلطانیه منتقل کند. به همین جهت و هدف است که گنبد سلطانیه را می‌سازد،

اما، بر اثر فشار روحانیون، از انجام این کار مأیوس می‌شود.

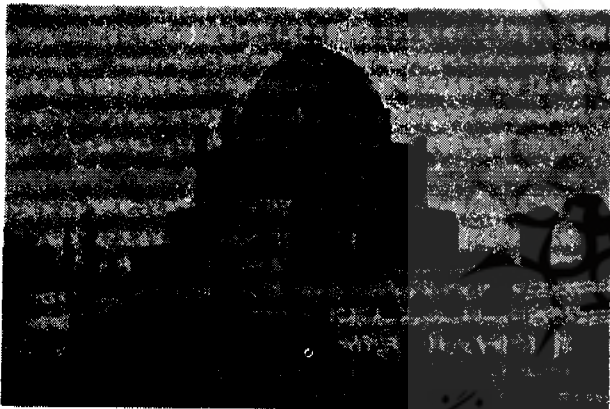
### عظمت سلطانیه

در ایران هر بزرگی ساختمانی می‌کرد، منحصر به یک بنا نبود. آنچه او می‌ساخت، جامع ساخته می‌شد و تمام مجموعه‌های امروز را که از آن جمله است مجموعه گنجعلی‌خان، به همین دلیل داریم. آنچه بزرگان می‌ساختند، مدرسه، کاروانسرا، مسجد، آب‌انبار، بازار، ضرابخانه و حمام را شامل بود که تمام این اجزاء را چنان زیبا و هماهنگ باهم ترکیب می‌کردند که مجموعه‌ای بی‌نظیر خلق می‌شد. گنبد سلطانیه هم چنین وضعی داشت. علاوه بر گنبد که ۲۵۰ متر دهانه

چیزهای گنبد خراب شده و از بین رفته است. از نظر اهمیت معماری، چون گنبد آزمایشی است، سبک دقیق و پر جلوه‌ای است. از نظر ارتفاع فوق‌العاده و اغراق-آمیز است. خود گنبد «چپله» و فن گنبد سازی دو پوسته‌ای پیوسته است.

ترئینات گنبد سلطانیه دو نوع است: یکی اصولی است که از قطعات سفال پیش‌نگاشته و قطعات کوچک آجر و ترکیبشان که نامش گره سازی است تشکیل می‌شود. نوعی هم ترکیب گره سازی کاشی و آجر است که به «معلقی» معروف است.

ترئین لچکی‌ها با معرق کاشی بسیار ظریف است. این لچکی‌ها با معرق بسیار دقیق و زیبا ترئین شده (کاشی معرق آنست که قطعات کاشی را به شکل‌های غیر هندسی



تصویر دیگری از ابنیه سلطانیه قبل از انهدام کامل. «نقل از کتاب پارس- مسیولونی‌دوبو»

می‌برد و کنار هم قرار می‌دهند) نوعی ساده از کارهای معرق که سابقه زیادی در ایران داشته است، نخستین بار در سبک آذری گنبد سلطانیه بکار می‌رود.

ترئین روی گنبد از کاشی «نره» فیروزه‌ای است. در پایین گنبد نقش پنج هاله شروع می‌شود. آجرکاری با بندهای مهره شده، ترئین دیگری است.

از این گذشته، خط‌های هندسی و نقاشی‌های بسیار زیبای داخل گنبد که گروه ایتالیایی در حفظ آن تلاش‌هایی (ضمن مرمت) کرده‌است، برآستی خیره - کننده است.

دارد، سلطان محمد خدا بنده، همچنانکه گفته آمد، کنار گنبد برای خود مقبره‌ای ساخت که امروزه هم پابرجاست و زیبا. این مقبره، مثل زائده‌ای است کنار گنبد. در چهار طرف گنبد چند بنای معروف بود که مهمتر از همه «دارالسیاده»، «دارالضیافه»، «دارالشفاء» و «دارالادویه» بود، غیر از آن، در روزگار آبادانی، مسجد و بناهای دیگر هم در اطراف گنبد بود که از آن جمله بود صحن بزرگ و رودی گنبد.

گنبد باروئی بسیار عظیم هم از سنگ داشت و در کل می‌توان گفت که خیلی